

بار اثبات ادعا و استدلال براساس ادله در آرای شعب دیوان عدالت اداری

چکیده

نظر به برخورداری اداره از امتیاز قدرت عمومی، در نظارت قضایی قاعده «البینه علی من ادعی» باید به نفع شهروند شاکی تعدیل شود. هر شهروندی که در دیوان عدالت اداری شکایت می‌نماید، الزاماً مدعی نیست، بلکه ممکن است ابتدائاً با اتهامی دایر بر تخلف از سوی اداره مواجه شده باشد. در این موارد، مدعی واقعی اداره است. لذا، نهادن بار اثبات تماماً بر دوش شهروند، تناسبی با اهداف دادرسی اداری نخواهد داشت. بعلاوه، رای دادگاه باید متضمن استدلال براساس ادله طرفین و ادله اکتسابی شعبه دیوان باشد. این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است: در رویه دیوان عدالت اداری توزیع بار اثبات ادعا بین طرفین به چه نحو است؟ همچنین، آرای صادره از حیث مستدل بودن چه وضعیتی دارند؟ در این تحقیق، تعدادی از آرای شعب دیوان عدالت اداری از حیث توزیع بار اثبات ادعا و همچنین از حیث مستدل بودن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج حاصله نشان می‌دهند که بار اثبات ادعا بر دوش شهروند سنگینی می‌کند و مراحل استدلال بر اساس ادله نیز در متن اکثر آرای مورد بررسی، تمام و کمال قید نشده است.

کلمات کلیدی: بار اثبات ادعا، دادرسی اداری، مستدل بودن رای، دیوان عدالت اداری، ادله اثبات

دعوا

مقدمه

دیوان عدالت اداری به موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها تاسیس شده است. بدیهی است که طرح شکایت و اعتراض در دیوان به عنوان یک دادگاه اداری، مستلزم ابراز دلایل از سوی شاکی و مدعی است. لیکن، نظر به اینکه شهروند در قیاس با اداره دولتی در موضع ضعف قرار دارد، بسیار احتمال می‌رود که اسناد و مدارک و ادله در اختیار دستگاه دولتی بوده و شهروند امکان دسترسی به آن را نداشته باشد.

همچنین، برخی شکایات، از عدم قیام اداره به اجرای تکالیف قانونی خود ناشی می‌شوند که با توجه به ماهیت عدمی قضیه، ارایه ادله اثباتی از سوی شاکی ممکن نیست. لذا، نهادن بار اثبات تماماً بر عهده شاکی، هدف قانون‌گذار از نظارت قضایی و احقاق حقوق شهروندان را برآورده نمی‌کند. به همین جهت، قانون‌گذار علاوه بر اینکه در ماده ۲۰ «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» (مصوب ۱۳۹۲/۰۳/۲۵) شاکی را ملزم به ارایه رونوشت یا تصویر خوانا و گواهی شده اسناد و مدارک مورد استناد خود می‌نماید، در ماده ۴۱ همان قانون شعبه رسیدگی کننده را مخیر می‌نماید تا «هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد». لذا دادرسی شعبه محدود به ادله ابرازی از سوی طرفین دعوی نیست و خود می‌تواند در راستای کشف حقیقت اقدام نماید و این امر می‌تواند موضع شهروند در مقابل اداره را تقویت و همچنین از به نتیجه رسیدن دعاوی واهی و تبانی نیز ممانعت نماید. از طرف دیگر، وفق اصل ۱۶۶ قانون اساسی، آرای صادره از دیوان باید مستند به مواد قانونی و مستدل به ادله اثباتی باشد. هدف از این پژوهش، بررسی متون آرای شعب دیوان عدالت اداری است، تا پاسخی به پرسش‌های ذیل ارایه شود:

(۱) پرسش‌های اصلی تحقیق:

- منظور از مستدل بودن رای چیست و وضعیت آرای صادره از شعب دیوان از این حیث چگونه است؟

- براساس متون آراء، در رویه دیوان بار اثبات بر عهده کیست؟

(۲) پرسش‌های فرعی تحقیق:

- مستدل نبودن آرای دادگاههای اختصاصی اداری تا چه حدی موجب نقض رای در شعب دیوان است؟

- تا چه حد از ظرفیت ماده ۴۱ قانون دیوان استفاده و به آن استناد می‌شود؟

این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از تحلیل محتوای متون آرای صادره از شعب دیوان عدالت اداری انجام شده است. در این راستا و در پاسخ به سوالات تحقیق، ابتدا ضمن

بررسی نظری قضیه به طور مختصر، متون آرای شعب بدوی و تجدیدنظر دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود رویکرد قضات دیوان نسبت به موضوع چیست و کدام رویه‌ها و چه رویکردی در ارتباط با موضوع در دیوان جاری است.

۱. بار اثبات و ادله در انواع دعاوی

۱-۱. دعاوی حقوقی

دلیل در حقوق در مفهوم اخص به هر وسیله‌ای گفته می‌شود که در قانون پیش‌بینی شده و در دادرسی موجب اقتناع وجدان دادرس به واقعیت امر مورد ادعا می‌شود.^۱ به موجب ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی، «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند».

براساس قاعده کلی «البینه علی من ادعی»، در دعاوی حقوقی بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است. لیکن، نظام‌های دادرسی نیز در این خصوص تعیین‌کننده هستند. بررسی تاریخی تمدن‌ها حاکی از وجود دو نظام عمده دادرسی است: نظام اتهامی و نظام تفتیشی. در نظام اتهامی که مناسبت بیشتری با دعاوی حقوقی دارد، قاضی منفعل است و نقش او صرفاً اعلام حق یا تایید موضع یکی از اصحاب دعوی است. قاضی در این نظام دادرسی نمی‌تواند تحصیل دلیل نماید و تنها بر ضروریات قانونی ارایه و بکارگیری دلیل از سوی طرفین نظارت می‌نماید.^۲ در ایالات متحده آمریکا، در دعاوی مدنی، بار اثبات بر عهده مدعی است و اصل برتری یا وزن ادله^۳ حاکم است و قاضی به وزن دلایل طرفین توجه می‌کند. در ارزیابی دلایل طرفین،

^۱ . عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷) ص ۸۱.

^۲ . عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷) صص ۱۱۴-۱۱۳.

^۳ . Preponderance of the evidence.

چنانچه برتری ادله مدعی تاحدودی سنگینی نماید، رای به نفع او صادر می‌شود و در صورت برابری وزن ادله، رای بر علیه مدعی صادر می‌شود. در برخی دعاوی مدنی ممکن است وزن ادله جهت اثبات به استاندارد بالاتری ارتقاء یابد که به «دلایل روشن و قانع کننده»^۱ معروف است.^۲ در نظام حقوقی ایران، قانون، ادله اثباتی در دعاوی مدنی را برشمرده و توان اثباتی آنها را نیز تعیین کرده است. ادله اثبات دعوی در مواد ۱۲۵۸ الی ۱۳۳۵ قانون مدنی و مواد ۲۴۸ الی ۲۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده‌اند و عبارتند از: اقرار، سند، گواهی، قسم، اماره، تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی.

۲-۱. دعاوی کیفری

اصل براءت یکی از اصول مهم در حقوق کیفری است و کارکرد آن حمایت از حقوق متهمان در مقابل تجاوزات قدرت حاکم یا دولت است. یکی از آثار این اصل این است که بار اثبات بر عهده مدعی و مقام تعقیب کننده باشد. «در امور کیفری، کشف حقیقت تنها از طریق تحصیل دلایل و تدقیق قراین معتبر به قسمی که نوعاً و برای هر قاضی معمولی ایجاد اقناع وجدانی کند، امکانپذیر است.»^۳ در دادرسی کیفری نیز همانند دادرسی مدنی، به عنوان قاعده کلی، بار اثبات ادعا یا اتهام انتسابی و عناصر تشکیل دهنده جرم، بر عهده شاکی و در دعوی عمومی بر عهده دادستان است. لیکن در دادرسی کیفری، موقعیت اصحاب دعوی، آنگونه که در دعاوی مدنی فرض می‌شود، برابر نیست، لذا اعمال قاعده مذکور در امور کیفری مطلق نبوده و تفاوت‌هایی با دادرسی مدنی دارد.

^۱ . Clear and convincing evidence.

^۲ . JUSTIA, "Evidentiary Standards and Burdens of Proof in Legal Proceedings", (2022), JUSTIA, available at: <https://www.justia.com/trials-litigation/lawsuits-and-the-court-process/evidentiary-standards-and-burdens-of-proof/>. Last visited Jan 28.02023

^۳ . محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵) ص ۱۱.

«طرف اصلی دعوی کیفری در اغلب موارد دادسرا یا ارگان مشابهی است که از امکانات قدرت عمومی در انجام دادن و ظایف خود سود می برد؛ حال آنکه متهم، شهروند عادی است به همین دلیل در پاره‌ای از موارد رسیدگی کیفری، برخی حقوقدانان، قاعده رسیدگی مذکور را که به موجب آن، بار دلیل بر عهده مدعی، اعم از خواهان یا خوانده، است لازم الرعایه نمی‌دانند.»^۱ دادرسی کیفری محدود به دلایل ابرازی طرفین نیست و علاوه بر بررسی و ارزیابی ادله ارایه شده از سوی طرفین، می‌تواند هرگونه تحقیقی را که به کشف حقیقت کمک می‌نماید، به عمل آورد.

ادله اثباتی در دادرسی کیفری باید از استاندارد بالاتری نسبت به دعاوی مدنی برخوردار باشد که از آن به دلیل «فراتر از شک معقول»^۲ یاد می‌شود. بنابراین، در قضایای کیفری، با برتری دلایل مدعی به نحو غیر یقینی علیه متهم، نمی‌توان رای بر محکومیت متهم صادر کرد. در دادرسی کیفری، متهم تکلیفی بر اثبات بیگناهی خود ندارد و حتی می‌تواند در مقابل اتهامات وارده سکوت نماید و برخلاف دادرسی مدنی، عدم دفاع متهم، الزاما منجر به محکومیت متهم نمی‌شود، بلکه دادرسی خود باید دلایلی که به نفع متهم ممکن است موجود باشد، مورد توجه قرار دهد. در آیین دادرسی کیفری، ادله اثبات، بویژه اقرار، طریقت دارند و قاضی کیفری ملزم است در اطراف و جهات مختلف ادله از جمله اقرار، تحقیق نماید.^۳

۱-۳. دعاوی اداری

در دعاوی اداری به عنوان یک قاعده کلی، می‌توان پذیرفت که بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است. لیکن، در دعاوی اداری برابری اصحاب دعوی برقرار نیست و در اغلب اوقات شهروند در معرض اتهام تخلف است. در مواردی، «رابطه اداره با شهروند براساس اصل اقتدار و آمریت قرار

^۱. همان، صص ۱۰ - ۱۱.

^۲. Beyond a Reasonable Doubt.

^۳. منصور رحمدل، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۳) ص ۲۵.

دارد و حقوق اداری دارای وجه و خصیصه امری است. به دیگر سخن دولت و دستگاه‌های اداری او حق دارند دستورات لازم‌الاجراء صادر و افراد را به رعایت دستورات خود مکلف و مجبور نمایند و حتی برای مجبور کردن آنان به قوه قهریه متوسل شوند.^۱ لذا، با توجه به اقتدار اداره، اعمال قاعده «البینه علی من ادعی» باید با لحاظ اهداف دادرسی اداری انجام گیرد. «هدف از دادرسی اداری مستقر ساختن قانون بر دستگاه‌های اداری، جلوگیری از خودسری مقامات اداری و حفظ حقوق شهروندان است.»^۲ «ادرس اداری باید تحقیقات لازم را برای حصول اطمینان از تحقق اصل حاکمیت قانون و عدم تضییع حق‌ها و آزادی‌های شهروندان انجام دهد و شهروندانی را که از دسترسی به بسیاری از ادله و مدارک محروم می‌باشند، یاری رساند تا به این ترتیب نابرابری میان اداره و شهروند در دادرسی اداری تا حدی جبران شود.»^۳

در دادرسی اداری باید پذیرش دلیل با تسهیل و آزادی بیشتری همراه باشد، چرا که محدودیت ادله به ادله قانونی، کمکی به حصول اهداف مورد نظر دادرسی اداری نمی‌کند. «قانون حاکم بر ادله در دادرسی اداری باید به گونه‌ای باشد که پذیرش و استفاده از ادله را تسهیل و از محدودیت‌های معمول در دادگاه‌ها رها نماید و در عین حال استاندارد صحت را حفظ نماید.»^۴ «تحمیل بار اثبات دعوا بر شهروندی که مدعی نقض اصل حاکمیت قانون از سوی اداره است، مانعی جدی برای تحقق اهداف دادرسی اداری خواهد بود، لذا ضرورت دارد به تعدیل قاعده «البینه علی المدعی» در دادرسی اداری پرداخت و اداره را نیز به عنوان «پاسخگو» مورد توجه

۱. ولی‌الله انصاری، کلیات حقوق اداری، چاپ هفتم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶) ص ۸۴.

۲. منوچهر طباطبائی موتمنی، حقوق اداری، چاپ چهاردهم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷) صص ۴۸-۴۹.

۳. محمد حسین زارعی و آرزیتا محسن زاده، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۶۵.

۴. Kuehnle, William.H, "Standard of Evidence in Administrative Proceedings", New York Law School Law Review, vol 49, (2004), p 831.

قرار داد، به طوری که اداره مکلف به تبیین مستند و مستدل تصمیمات خود و ارائه مبانی عقلایی و قانونی تصمیم مورد اعتراض باشد.^۱

معمولاً قوه مجریه در مظان بیشترین اتهامات مربوط به نقض حقوق شهروندان قرار دارد. مقابله با نقض حقوق شهروندان از سوی اداره نیاز به اتخاذ تدابیری دارد که نظارت قضایی بر اعمال اداره، یکی از این تدابیر است. هدف نخستین و علت وجودی نظارت بر اعمال دولت به مفهوم امروزی، کسب اطمینان از این امر است که دولت برخلاف قوانین مصوب پارلمان و در جهت تضییع حقوق شهروندان گام برندارد.^۲ به عبارت دیگر، «هدف از بازنگری قضایی اعمال اداری، حمایت قضایی از شهروندان در مقابل اقدامات غیرقانونی دستگاه‌ها و مقامات اداری عمومی است.»^۳

در دادرسی اداری ورود مقام قضایی به امر تحصیل دلیل، نظیر دعاوی کیفری، ضروری می‌نماید. به عبارتی دادرسی اداری در رسیدگی اولاً نباید محدود به ادله ابرازی طرفین باشد و در ثانی در ارزیابی ادله، استاندارد بالاتری نسبت به دعاوی مدنی که مبتنی بر «برتری یا وزن ادله (۵۱٪)» است، در نظر گیرد. استاندارد اداری که در ارزیابی ادله در دادگاه‌های اداری ایالات متحده آمریکا مورد عمل قرار می‌گیرد، استاندارد «دلایل روشن و قانع کننده»^۴ است که استاندارد بالاتر از دعاوی مدنی و ضعیف‌تر از دعاوی کیفری است.^۵

دلیل نیاز به این استاندارد بالاتر، این است که اکثر اعمال اداری که شهروندان را مجبور به طرح دعوی علیه اداره می‌کند، اعمالی هستند که به نوعی مجازات علیه شهروند محسوب

^۱. زارعی، همان ص ۶۵.

^۲. مسلم آقایی طوق، «مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا»، نشریه پژوهش نامه حقوقی، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۲۹.

^۳. مهدی هداوند، «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۹ تابستان ۱۳۸۷، ص ۳۰.

^۴. Clear and convincing evidence.

^۵. JUSTIA. Op. cit.

می شوند. اعمالی از قبیل: وضع جریمه، ابطال مجوزها، تخریب بنا و مشابه آن مجازات‌هایی هستند که اداره بر شهروند اعمال می‌کند. زمانی که شهروند در دادگاه اداری دادخواست خود را تقدیم می‌کند، اگرچه در ظاهر مدعی، لیکن در واقع متهم است و باید از حقوق متهم در دعاوی کیفری برخوردار باشد. در چنین مواردی، به صرف تقدیم دادخواست از سوی شهروند و ارایه دلیل بر وقوع موضوع دعوی، این اداره است که باید دلایل روشن و قانع کننده برای توجیه عمل خود ارایه نماید.

از حیث ادله اثبات دعوی و بار اثبات، می‌توان دعاوی مطروحه در دیوان را به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول، دعاوی درخواست الزام اداره به انجام عملی است. در این دعاوی فرض بر این است که اداره قانوناً باید اقدامی انجام بدهد که انجام نمی‌دهد و به تکلیف قانونی خود اقدام نمی‌نماید. در این نوع دعاوی، شهروند ابتدا باید استحقاق خود و تکلیف اداره را اثبات نماید. اگرچه در تقویت موضع شهروند می‌توان قایل بود که اثبات استحقاق از سوی شهروند کفایت می‌نماید و اثبات تکلیف یا فقدان آن می‌تواند بر عهده اداره گذاشته شود یا دادگاه وجود یا فقدان تکلیف اداره را بررسی نماید. اداره باید اثبات نماید که چنین تکلیفی نداشته یا اگر داشته، به آن عمل کرده است.

دسته دوم، دعاوی است که ناشی از آنگونه اقدام یا تصمیم اداره است که با ایراد اتهامی دایر بر تخلف علیه شهروند همراه است و مستلزم جریمه یا به نوعی مجازات علیه شهروند است. در عمل اداری که اداره جریمه یا مجازاتی را علیه شهروند وضع نموده باشد، مدعی اداره است. در اینگونه اقدامات، در واقع، اداره ادعا می‌نماید که شهروند مرتکب فعل یا ترک فعلی شده است که تخلف بوده و مستوجب جریمه است و بر آن اساس اداره اتخاذ تصمیم نموده و ممکن است اجرا نیز کرده باشد. در این فرض، اگرچه اداره اقدام به طرح دعوی در دیوان نمی‌نماید بلکه این شهروند است که دادخواست به دیوان تقدیم می‌نماید، لیکن بار اثبات بر عهده اداره خواهد بود و اداره باید اثبات نماید که اولاً شهروند اقدامی کرده است و در ثانی این اقدام خلاف قانون و مستوجب مجازات بوده است. به عنوان مثال در دعاوی ناشی از اعتراض به آرای کمیسیون ماده

۱۰۰ شهرداری، این شهرداری است که توسط عوامل خود تخلف شهروند را احراز و موضوع را جهت رسیدگی به کمیسیون ارجاع می‌دهد. لذا بار اثبات انجام تخلف هم در کمیسیون و هم در مراحل بعدی در دیوان بر عهده شهرداری خواهد بود.

دسته سوم، دعاوی ناشی از آنگونه اقدامات و تصمیمات اداره است که اداره نباید انجام می‌داده یا صحیح انجام نداده است و موجب ورود لطمه به حقوق شهروند شده است و شهروند تقاضای ابطال و رفع اثر و جبران خسارات دارد. اداره در خصوص این گونه اعمال و تصمیمات نیز باید پاسخگو باشد. «براساس ایده «اداره خوب» تصمیمات اداری باید مستدل بوده مقام تصمیم گیرنده مکلف است که با رایه دلایل و مستندات کافی تصمیمات خود را توجیه نماید.»^۱ در فرانسه نیز تصمیمات اداری باید مستند و مدلل باشند و اداره باید دلایل روشن برای تصمیم خود فراهم و به شهروندان ذینفع رایه نماید و شهروندان حق دارند از دلایل تصمیم اداره مطلع شوند. همچنین، «دادگاه حق دارد از مقام صالح، تمام اسنادی که برای اقتناع وجدان او لازم است و او را به حل و فصل پرونده هدایت نموده و یا ادعای خواهان را ثابت نماید، درخواست نماید.»^۲ ارجاع امر به کارشناس، تحقیقات محلی و معاینه محل نیز از مواردی است که در فرانسه دادگاه اداری می‌تواند جهت کشف حقیقت به آنها متوسل شود.

بنابراین، در اینگونه دعاوی نیز اداره معاف از رایه دلیل نیست و دادگاه همواره نمی‌تواند با استناد به عدم رایه دلیل از سوی شهروند شاکی، شکایت شهروند را رد نماید، بلکه دادرس باید فعال بوده و از اداره توجیحات تصمیم یا اقدام را مطالبه نماید و مواد ۷، ۴۱ و ۴۴ قانون دیوان نیز اختیارات لازم را در ید دادرس قرار داده است. «دیوان در روند دادرسی برای کشف موضوع و

^۱ . مهدی هداوند، حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹)، صص ۴۸۶ - ۴۸۷.

^۲ . محمد جواد رضایی زاده، محاکم اداری فرانسه و صلاحیت آنها در رسیدگی به دعاوی اداری،

(تهران: موسسه معین اداره، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۴.

احراز حقیقت از اختیارات نسبتاً گسترده‌ای برخوردار است. به اصطلاح حقوقی، رسیدگی دیوان جنبه تفتیشی دارد.^۱

مجموعه مقررات مذکور نشان می‌دهد که دادرسی اداری در دیوان عدالت اداری نباید در ارتباط با ادله منفعل باشد و در صورت لزوم نسبت به انجام تحقیقات و مطالبه اسناد و مدارک و تحصیل دلایل اقدام نماید. حتی ایجاد مقام تحقیق در ساختار دیوان نیز موضوعی است که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

۲. مستدل بودن رای به ادله

وفق اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی، احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز در تبعیت از قانون اساسی، بر مستدل و مستند بودن آرای صادره تاکید دارند. همچنین ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات، صدور رای غیر مستدل را به عنوان تخلف قید نموده است که براساس آن، متخلف به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه چهار تا هفت محکوم خواهد شد. مقررات قانونی مذکور اهمیت مستدل بودن رای را به خوبی نشان می‌دهند. قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵) نیز شرایط شکلی و محتوایی برای آرای صادره از شعب دیوان را مقرر نموده است.

باتوجه به اصول و مقررات قانونی مذکور، رای دادگاه باید مستدل باشد. به عبارتی، استدلال قاضی و نحوه رسیدن قاضی به حکم باید در رای منعکس شده باشد. حکم صادره از سوی قاضی، یک گزاره بدیهی نیست و برای اینکه قابلیت پذیرش داشته باشد، باید متکی به استدلال باشد. حتی در زندگی روزمره نیز حرفی که متکی بر استدلال نباشد، مقبول نمی‌افتد. استدلال قضایی،

۱. محب الله آقای، بررسی تطبیقی آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه،

(تهران: انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۸۹)، ص ۴۶.

استنتاجی است که دادرس دادگاه از وقایع موضوع رسیدگی و از طریق بررسی ادله ابراز شده توسط طرفین دعوی و دلایل تحصیل شده از طریق تحقیقاتی که دادگاه انجام داده است، به عمل می‌آورد.

استدلال فرآیندی ذهنی است که از بررسی مقدمات و ارتباط آنها شروع و به نتیجه ختم می‌شود.^۱ حوزه حقوقی دربردارنده منطق و اخلاق است و تصمیمات حقوقی به منظور القای تمکین نه تنها باید منطقی باشند، بلکه فرهنگ حاکم بر جامعه را نیز منعکس نمایند. بنابراین، در استدلال حقوقی ناگزیر باید تلاش شود تا پیچیدگی‌های اغلب متعارض سختگیری منطقی و عدالت اخلاقی با هم ترکیب شوند.^۲

در استدلال قضایی، نظیر استدلال منطقی، با استفاده از ترکیب‌های قانونمند قضایای معلوم، آنچه مجهول است، کشف می‌شود. روش‌های مختلفی برای استدلال وجود دارند که عبارتند از: تمثیل، استقراء و قیاس. اگرچه علوم و پیشرفت شگرف آن حاصل روش استقرائی است، لیکن در استدلال قضایی از روش‌های تمثیل و استقراء به دلیل عدم قطعیت نتیجه، چندان استفاده نمی‌شود. در استدلال قضایی، در بُعد منطقی قضیه، بیشتر از روش قیاس که از قاطع‌ترین اقسام روش استدلال منطقی است، استفاده می‌شود. البته به منظور اثبات صدق مقدمات استدلال قضایی، طرفین در اثبات ادعای خود یا اثبات وقوع حادثه خارجی، ممکن است به روش‌های علمی و کارشناسی که نتیجه آنها از نظر علمی قابل قبول اهل فن است، متوسل شوند یا دادگاه دستور انجام چنین تحقیقاتی را صادر یا امر را به کارشناس ارجاع نماید. نتیجه حاصل از این روش‌ها از طریق مشاهده، تجربه و آزمایش و نهایتاً استقراء بدست می‌آید. بدیهی است که تطبیق دی ان ای یک شخص با دیگری، یا ارزیابی وضعیت استحکام بتن بکار رفته در یک ساختمان، از طریق

^۱ . محمد خوانساری، منطق صوری، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۳)، ص ۲۹۹.

^۲ . Wilson Huhn, "The Stages of Legal Reasoning: Formalism, Analogy, and Realism", Vill. L. Rev, 48, (2003), 307.

آزمایش‌های علمی قابل حصول است و نتیجه این آزمایش‌ها که حاصل از استقراء هستند، می‌تواند به عنوان مقدماتی قابل اتکاء برای استدلال قیاسی قاضی قرار گیرند. استدلال قضایی نیز نظیر استدلال منطقی از طریق قیاس، از سه جزء تشکیل می‌شود که عبارتند از:

- صغرای قضیه: همان احراز واقعه خارجی است؛

- کبرای قضیه: بررسی و تبیین قواعد حقوقی قابل اعمال بر قضیه‌ای است که در پی اثبات آن هستیم؛

- نتیجه: انطباق حکم بر مصداق جزئی.

ذکر نتیجه استدلال در رای صادره برای مستدل بودن رای کفایت نمی‌کند. مستدل بودن رای، مستلزم انعکاس کل مراحل فرایند استدلال در رای است. این امر به خواننده رای و اطراف دعوی این امکان را می‌دهد تا صحت استدلال قاضی را ارزیابی نمایند و مطمئن شوند که قاضی بی‌طرف بوده و رای جانبدارانه یا دلخواهانه صادر نکرده است. در واقع، این حق شهروند است تا از دلایل عدم موفقیت و محکومیت خود به طور کامل آگاهی یابد.^۱ بعلاوه، این استدلال صحیح از سوی قاضی است که محکوم علیه را به تمکین از رای وادار می‌نماید. حق اطراف دعوی بر اعتراض به رای نیز، ایجاب می‌نماید تا کل فرایند استدلال در رای منعکس شده باشد تا در صورت وجود خطا در مراحل استدلال، طرف دعوی آن را از موجبات نقض رای بشمارد. صدور رای مستدل در مرحله بدوی، امر رسیدگی به اعتراض در مرحله بالاتر را آسان می‌نماید.

ماده ضروری استدلال، دلیل است. مقدمات استدلال دادرس، ادله‌ای است که طرفین دعوی جهت اثبات ادعای خود یا در مقام دفاع و رد ادعاهای طرف دیگر ارایه یا ادله‌ای است که خود دادگاه تحصیل می‌نماید. طرفین ممکن است در اثبات ادعای خود براساس ادله‌ای که ارایه

^۱ . محسن زاده، آزیتا، «آسیب شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در دیوان عدالت اداری»، نشریه علم وکالت، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵.

کرده‌اند، استدلال نمایند. بنابراین، قاضی باید ادعاهای طرفین و ادله‌ای که ادعاها متکی بر آن هستند، در رای ذکر کرده سپس استدلال خود براساس مقدمات و ادله طرفین و نتیجه حاصل شده را نیز بیان نماید. استدلال قضایی به مراحل مذکور ختم نمی‌شود، بلکه باید با نتیجه حاصل از استدلال براساس ادله طرفین و حقایق موجود در پرونده و قواعد حقوقی ارتباط برقرار گردد و منطبق بر مواد قانونی و اصول مربوطه گردد. استدلال قضایی عبارت است از: «برقراری رابطه بین حقایق موجود در پرونده و قواعد حقوقی که هدفش اثبات یا رد قضایای حقوقی است.»^۱

چنانچه در رای صادره، فرآیند استدلال به نحوی که ذکر شد، رعایت نشده یا به فرض رعایت در رای منعکس نشده باشد، رای صادره غیر مستدل محسوب خواهد شد و این امر خود می‌تواند از موجبات نقض رای باشد. بنابراین، قید عباراتی نظیر: «با توجه به مدارک و محتویات پرونده و مستندات ابرازی و همچنین لایحه دفاعیه» یا «با عنایت به جمیع محتویات پرونده و مذاقه در اظهارات و دفاعیات طرفین و مدارک و مستندات ابرازی» و بعد قید نتیجه و حکم، استدلال محسوب نمی‌شود و رای را به وصف «مستدل» متصف نمی‌کند. رای مستدل و مستند رایی است که ادعاهای طرفین، ادله ابرازی طرفین، اهم اظهارات و دفاعیات طرفین، تحقیقات به عمل آمده از سوی دادگاه و نتیجه آن، ارزیابی اعتبار ادله و دلیل برتری ادله یا بی‌اعتباری آنها، نتیجه حاصل از ارزیابی و تقابل ادله و انطباق نتیجه حاصل از استدلال با اصول حاکم بر قضیه و مواد قانونی در آن ذکر شده باشد.

نظر به آنچه ذکر شد، رای صادره از شعب دیوان باید علاوه بر سایر موارد (نظیر مشخصات طرفین) شامل موارد ذیل باشد:

- قید ادعا یا ادعاهای شاکی و ادله ابرازی شاکی
- دفاعیات خوانده و ادله ابرازی خوانده
- تحقیقات به عمل آمده از سوی دیوان (در صورتی که به عمل آمده باشد)

۱. جعفر صادق منش، علی فرخی نیا (فرخ‌شه)، «مبنا، روش و جایگاه استدلال قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، (پائیز ۱۳۹۱)، ص ۲۲۰.

- نحوه ارزیابی اعتبار ادله
- دلایل برتری ادله یک طرف بر ادله طرف مقابل
- نتیجه استدلال حاصل از تقابل ادله
- انطباق نتیجه استدلال با مقررات قانونی و اصول حاکم بر قضیه و حکم قضیه

۳. تحلیل کمی آرای صادره از شعب دیوان عدالت اداری

- در بررسی تعداد ۲۱۱ مورد از آرای صادره از شعب دیوان اعم از بدوی و تجدیدنظر صادره در بازه زمانی سالهای ۱۳۹۹-۱۳۹۲ نتایج ذیل بدست آمد:
- الف) از حیث درج خواسته شاکی: اکثریت قریب به اتفاق آرای بررسی شده نسبت به درج ادعای شاکی در بخش گردش کار دادنامه صادره اقدام کرده‌اند.
- ب) قید ادله ابرازی شاکی: از مجموع ۲۱۱ مورد آرای بررسی شده تنها در ۵۴ مورد ادله شاکی در متن رای قید شده است.
- ج) اظهارات شاکی: از مجموع ۲۱۱ مورد آرای بررسی شده صرفاً در ۱۰ مورد اظهارات شاکی در متن رای قید شده است.
- د) ادله خوانده: از مجموع آرای بررسی شده، در ۱۸ رای ادله خوانده قید شده است.
- ه) اظهارات خوانده: از مجموع آرای بررسی شده در ۳۰ رای اظهارات خوانده در متن رای قید شده است.
- و) ارزیابی و تقابل دلایل طرفین و استدلال براساس ادله: از مجموع ۲۱۱ رای بررسی شده در ۳۲ مورد استدلال براساس ادله طرفین به عمل آمده است.
- ز) ارجاع امر به تحقیقات از طرف شعبه: در هیچ مورد شعبه صادر کننده رای راساً اقدام به تحقیق یا ارجاع امر به تحقیق ننموده است، صرفاً در ۴ مورد ضمن نقض رای خواستار تحقیق در رسیدگی مجدد شده است.

ح) از حیث بار اثبات: صرفاً در ۱۴ مورد از آرای مورد بررسی، بار اثبات بر عهده اداره خواننده فرض شده است.

ط) قید عبارات کلی بدون قید محتوا: از مجموع آرای مورد بررسی در ۸۲ مورد به عبارات کلی نظیر « بررسی مجموع اوراق و محتویات پرونده و مستندات ابرازی»، در ۴۸ مورد «دفاعیات خواننده» و در ۳۴ مورد به «مفاد دادخواست و اظهارات شاکی» بدون قید جزئیات و محتوای آنها اشاره شده است.

ی) استناد به فقد دلیل: از مجموع آرای مورد بررسی، در ۳۰ مورد به فقد دلیل شاکی و در ۲۴ مورد به فقد دلیل خواننده استناد شده است.

س) میانگین تعداد سطور آرای مورد بررسی: از ۱۱۵ مورد آرای مورد بررسی، میانگین سطور آرای صادره از شعب بدوی و تجدیدنظر برابر ۷ سطر و میانگین سطور ۳۴ مورد از آرای صادره از شعب تجدیدنظر برابر ۵/۵ سطر بدست آمد.

ع) استناد به مواد قانونی: در کلیه آرای مورد بررسی به مواد قانونی استناد شده است. خ) نقض رای به دلیل مستدل نبودن: موردی که رای صادره از هیات‌ها و کمیسیون‌های اداری یا رای شعب بدوی دیوان به دلیل مستدل و مستند نبودن نقض شده باشد، مشاهده نگردید.

۴. تحلیل آرای مورد بررسی از حیث استدلال براساس ادله طرفین

آرای بررسی شده نشان می‌دهد که در تعداد نسبتاً اندکی از آرای صادره، به ادله طرفین و اظهارات آنها در متن رای اشاره شده است و در اغلب موارد یا ذکری از ادله و اظهارات طرفین به میان نمی‌آید یا به ذکر عبارات کلی نظیر «بررسی مندرجات اوراق پرونده»، «ملاحظه مستندات»، «توجه به دادخواست و ضمایم آن»، «حسب مفاد پرونده»، «محتویات پرونده و مفاد دادخواست شاکی و ضمایم آن و مفاد لایحه جوابیه» و عباراتی از این قبیل بسنده شده است.

بیان چنین عبارات کلی بدون قید ادله و اظهارات طرفین موجب می‌شود تا فرایند استدلال دادرس روشن نباشد. استدلال قضایی در دو مرحله صورت می‌گیرد: ابتدا دادرس باید ادله و

اظهارات طرفین را قید و ارزیابی و مقابله نماید تا دریابد که ادله کدام طرف نسبت به دیگری برتری دارد؛ سپس با ذکر دلیل برتری ادله طرف، موضوع را با قوانین و مقررات منطبق نماید. در آرای بررسی شده در اغلب موارد بخش نخستین استدلال، شامل ادله و اظهارات طرفین و تقابل و ذکر دلیل برتری ادله، مشاهده نمی شود. چنین به نظر می آید که دادرسی این مرحله را در ذهن خود انجام داده و در متن رای صرفاً به انطباق موضوع با قوانین و مقررات می پردازد. بنابراین، رایی با چنین اوصاف را نمی توان رایی مستدل به معنای واقعی نامید.

تنظیم رایی مستدل، شامل ادله و اظهارات طرفین، ارزیابی و تقابل ادله و نتیجه گیری و قید دلیل برتری ادله و انطباق موضوع با قانون در ۷ یا ۵ سطر، امری اگر نه ناممکن، لیکن بسیار دشوار است. به ویژه، آرای صادره در مرحله تجدیدنظر، به غیر از مواردی معدود در نقض رای بدوی، بسیار خلاصه بوده و کمتر در آنها استدلال مشاهده می شود.

در آرای صادره از شعب تجدیدنظر فرمت غالب در تایید رای بدوی اینگونه است: « با عنایت به اینکه ایراد و اعتراض مؤثری که موجب نقض رأی شعبه بدوی باشد، از ناحیه تجدیدنظرخواه ابراز نشده و چون رأی معترض عنه صحیحاً و منطبق با مدارک ابرازی با رعایت ضوابط و شرایط قانونی صادر شده است، لذا مستنداً به، عیناً تأیید می گردد. این رأی قطعی است.» بدیهی است که مستدل بودن رای شامل آرای صادره از شعب تجدیدنظر نیز می شود و نمی توان قائل به مستدل بودن چنین رایی شد.

۵. تحلیل آرای مورد بررسی از حیث بار اثبات

۵-۱. اقدام ابتدایی از سوی اداره علیه شهروند

آرای مورد بررسی نشان می دهند که در اغلب موارد بار اثبات ادعا بر عهده شاکی فرض شده است و تعدیلی در اعمال قاعده «البینه علی من ادعی» به نفع شهروند دیده نمی شود. از مجموع ۲۱۱ رای بررسی شده، صرفاً در ۱۴ مورد بار اثبات بر عهده اداره نهاده شده است. این آرا در پرونده‌هایی صادر شده‌اند که در آنها شهروندان علیه آرای صادره از کمیسیون ماده ۱۰۰

ضرورت یا عدم ضرورت تخریب بنا به کارشناس رسمی را توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری موجب نقض رأی کمیسیون مذکور ندانسته، ...»^۱ و رای صادره از شعبه ۶ تجدیدنظر را صحیح و منطبق با موازین قانونی اعلام کرده است. این رای وحدت رویه، دست کمیسیون ماده ۱۰۰ را در اعمال مجازات علیه شهروندان بدون ارایه دلیل قانع کننده و روشن باز گذاشته است. این درحالی است که اعضای کمیسیون الزاماً متخصص در امور شهری نیستند و شهرداری که تقاضای تخریب بنا از کمیسیون نموده و درصدد مجازات شهروند است، باید دلیل روشن و قانع کننده ارایه نماید و صرف گزارش پلیس ساختمان که عوامل شهرداری هستند و مواردی از این دست برای اعمال مجازات کفایت نمی کند.

وفق رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان، صرف عدم ارجاع به کارشناس رسمی موجب نقض رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ نیست و شعبه دیوان به آن دلیل نمی تواند رای کمیسیون را نقض نماید. لیکن، چنانچه کمیسیون نظر کارشناس رسمی را جلب نکرده باشد و دلیل قانع کننده دیگری نیز وجود نداشته باشد، شعبه بدوی دیوان می تواند رای کمیسیون را از جهت فقد دلیل نقض نموده و وفق ماده ۶۳ قانون دیوان اقدام نماید که براساس آن: «هرگاه شعبه رسیدگی کننده دیوان در مرحله رسیدگی به آراء و تصمیمات مراجع مذکور در بند (۲) ماده (۱۰) ... چنانچه رأی واجد ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر باشد، شعبه مکلف است با ذکر همه موارد و تعیین آنها، پرونده را به مرجع مربوط اعاده کند. مرجع مذکور موظف است مطابق دستور شعبه دیوان نسبت به رفع نقص یا ایرادهای اعلامی اقدام و سپس مبادرت به اتخاذ تصمیم یا صدور رأی نماید.» این ماده به شعبه دیوان این اختیار را می دهد که از کمیسیون بخواهد تا امر را به کارشناسی ارجاع و به صدور رای مبادرت نماید.

^۱ . رای وحدت رویه به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۴۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۲۲. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

وفق ذیل ماده ۶۳ قانون دیوان، «در صورتی که از تصمیم متخذه و یا رأی صادره مجدداً شکایت شود، پرونده به همان شعبه رسیدگی کننده ارجاع می‌شود. شعبه مذکور چنانچه تصمیم و یا رأی را مغایر قانون و مقررات تشخیص دهد، مستند به قانون و مقررات مربوط، آن را نقض و پس از اخذ نظر مشاورین موضوع ماده (۷) این قانون، مبادرت به صدور رأی ماهوی می‌نماید.» در این مرحله، چنانچه شعبه دیوان تشخیص دهد که نیاز به تحقیقات بیشتری است، می‌تواند وفق ماده ۴۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، «... هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضائی نیابت دهد...». این اختیار شامل ارجاع امر به کارشناس رسمی نیز می‌شود.

۵-۲. الزام اداره به ایفای تکلیف قانونی

در شکایاتی که شاکی ادعا می‌نماید اداره به تکلیف قانونی خود عمل نکرده است، اصولاً باید بار اثبات قسمتی بر عهده شاکی و بخشی بر عهده اداره قرار گیرد و شعبه دیوان در صدور رأی باید به این امر توجه نماید. شاکی باید تکلیف قانونی اداره و استحقاق خود را اثبات نماید و ادله اثباتی ارایه نماید. چنانچه شعبه دیوان به این نتیجه رسید که اداره دارای تکلیف قانونی بوده و شاکی نیز ذینفع بوده یا استحقاق دارد، در ادامه، این اداره است که باید ادله لازم در جهت اثبات اینکه به تکلیف قانونی خود عمل کرده است، ارایه نماید و بار اثبات در این مورد را نمی‌توان بر عهده شاکی قرار داد.

در مواردی، باوجود اینکه اداره دارای تکلیف قانونی بوده و شاکی نیز ذینفع بوده است، لیکن شعبه دیوان با این استدلال که شاکی دلیلی ارایه نکرده است، اقدام به رد شکایت نموده است. در یک نمونه از آرای بررسی شده، شاکی ادعا کرده است که اداره نسبت به نشر آگهی وفق قانون اقدام نکرده است و از دیوان الزام اداره به نشر آگهی را تقاضا کرده است.

در قضیه مطروحه، باوجود ذینفع بودن شاکی و علیرغم اینکه اداره قانوناً مکلف بوده است بوسیله یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار مرکز و یکی از روزنامه‌های محلی و سایر وسایل معمول

و مناسب محل آگهی نماید، شعبه بدوی دیوان با ذکر اینکه « ... وکیل محترم شاکی دلیل و مدرک مثبته‌ای که مؤید عدم رعایت مقررات قانونی در اقدامات و تصمیمات خواندگان نسبت به پلاک ثبتی موضوع شکایت باشد ارائه ننموده مستنداً به ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌دارد ...»^۱ شاکی به رای اعتراض نموده و شعبه تجدیدنظر با قید اینکه دادنامه معترض عنه در چارچوب مقررات و موازین قانونی و اصول و قواعد رسیدگی و صحیحاً صادر گردیده است، اقدام به تایید رای شعبه بدوی نموده است.^۲

در مورد مذکور، واضح است که شاکی نمی‌تواند عدم رعایت قانون از سوی اداره (عدم نشر آگهی) را اثبات نماید و بار اثبات نباید بر عهده شاکی قرار داده شود، بلکه با ذینفع بودن شاکی و با اثبات اینکه اداره تکلیف قانونی بر نشر آگهی داشته است، این اداره است که باید اثبات نماید به تکلیف قانونی خود مبنی بر نشر آگهی مطابق با قانون اقدام نموده است.

۳-۵. شکایت علیه سایر اقدامات و تصمیمات اداره

به غیر از مواردی که در آنها اداره اتهامی علیه شهروند مطرح می‌کند یا تکلیف قانونی خود را انجام نمی‌دهد، اداره اقدامات مختلف دیگری نیز در اجرای قوانین انجام می‌دهد که ممکن است به حقوق شهروند لطمه وارد کند. در اینگونه موارد نیز اداره باید در برابر اقدامات و تصمیمات خود پاسخگو بوده دلایل تصمیم و اقدام خود را ارایه و عقلایی بودن آن را توجیه نماید.

در دعاوی از این نوع، توجه به نابرابری اداره و شهروند و اهداف دادرسی اداری، ایجاب می‌نماید تا بار اثبات تماماً بر عهده شاکی نباشد، بلکه اداره دلایل اتخاذ تصمیم یا اقدام خود را ارایه و عقلایی و قانونی بودن تصمیم خود را توجیه نماید. بنابراین، در همه موارد، دادرس نباید

^۱ . رای شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۲۸۰۱۰۴۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۲ صادره از شعبه ۱۰ دیوان عدالت اداری.

^۲ . رای شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۹۴۳ مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ صادره از شعبه ۲ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

با استناد به فقد دلیل، شکایت شهروند را رد نماید، بلکه باید با توجه به اهمیت قضیه و اوضاع و احوال، شکایت را بررسی و از اداره توضیح بخواهد و در صورت لزوم از اختیار ماده ۴۱ قانون دیوان استفاده نماید. در آرای مورد بررسی، چنین رویکردی مشاهده نمی‌شود و در اکثر موارد فقد دلیل به رد شکایت منتهی شده است. آرای بررسی شده نشان نمی‌دهند که دادرسی از اختیار ماده ۴۱ قانون دیوان به نحو متناسب استفاده کرده باشد یا دادرسی به صورت فعال در پرونده ظاهر شده و اقدام به تحصیل دلیل نموده باشد.

نتیجه

آرای صادره از دادگاه‌ها، از جمله آرای صادره از شعب دیوان عدالت اداری، باید مستدل و مستند باشد. مستدل بودن رای مستلزم این است که رای صادره دارای اوصافی باشد تا بتوان آن را رای مستدل دانست. در رای صادره باید اظهارات و ادله طرفین قید شود و دادرسی ارزیابی خود از ادله طرفین و چرایی برتری ادله یکی از طرفین نسبت به دیگری را بیان نموده و نتیجه‌گیری نماید. سپس نتیجه حاصل از تقابل ادله باید با مقررات قانونی منطبق و حکم نهایی صادر گردد. رایی که در آن چنین فرایندی طی شده باشد، رایی مستدل خواهد بود.

بررسی ۲۱۱ فقره آرای صادره از شعب دیوان نشان داد که در آرای مورد بررسی در اغلب موارد ادله طرفین و دلیل برتری ادله یکی از طرفین در رای قید نشده و صرفاً به انطباق نتیجه استدلال که در ذهن دادرسی شکل گرفته است، با مقررات قانونی اکتفاء شده است. بنابراین، اغلب آرای بررسی شده را نمی‌توان آرای مستدل در معنای واقعی آن به حساب آورد. همچنین، اهمیت مستدل بودن رای، ایجاب می‌نماید تا آرای غیر مستدل در مرحله تجدیدنظر به همان دلیل نقض شوند. در آرای بررسی شده، موردی که حاکی از نقض رای هیات‌های یا کمیسیون‌های اداری یا شعب بدوی به دلیل غیر مستدل بودن باشد، مشاهده نگردید. مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد که مستدل بودن رای، جایگاه شایسته خود را در دادرسی دیوان کسب نکرده است.

در مورد بار اثبات ادعا، اگرچه به عنوان یک قاعده کلی بار اثبات بر دوش مدعی است، لیکن در دعاوی مطروحه در دیوان همواره نمی توان قائل به اعمال قاعده مذکور شد و بار اثبات را بر عهده شخصی گذاشت که شکایت خود را در دیوان مطرح کرده است. درست است که شاکی در دیوان مدعی محسوب می شود، لیکن در مواردی مدعی اصلی اداره است نه شاکی در دیوان. در آرای که از کمیسیون ها و هیات ها صادر می شود، معمولاً این اداره است که مدعی شهروند می شود.

برای مثال در موضوع مطروحه در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، این شهرداری است که ادعایی علیه شهروند دارد و ادعا از نوع اتهام است. یعنی شهرداری شهروند را متهم به تخلف نموده و در صدد مجازات شهروند است و همچنین است در موضوعات مطروحه در هیات های گزینش یا پلمپ محل کسب یا لغو و ابطال مجوز. شاکی که در ارتباط با چنین موضوعاتی شکایت خود را در دیوان مطرح می کند، در واقع مدعی نیست. لذا بار اثبات بر عهده شاکی نمی تواند باشد و این اداره است که باید بار اثبات را بر دوش بکشد. آرای بررسی شده نشان می دهند که در مواردی به این امر توجه شده است.

همچنین، در مواردی، شاکی الزام اداره به انجام تکلیف قانونی را از دیوان مطالبه می نماید. در اینگونه موارد، ارائه ادله از سوی شاکی جهت اثبات عدم انجام تکلیف از سوی اداره، ممکن نیست چرا که اثبات امر عدمی محسوب می شود. در اینگونه موارد، شاکی با اثبات تکلیف قانونی اداره و استحقاق یا ذینفع بودن خود، سهم خود از بار اثبات را بر دوش می کشد و بعد از آن بار اثبات بر عهده اداره خواهد بود تا اثبات نماید که به تکلیف قانونی خود عمل کرده است یا چنین تکلیفی متوجه اداره نیست. چنین رویکردی در آرای بررسی شده قابل مشاهده نیست.

در سایر موارد نیز که اداره اقدام به عمل یا اتخاذ تصمیمی نموده که شهروند نسبت به آن اعتراض داشته و شکایت در دیوان مطرح کرده است، اصل حاکمیت قانون و اهداف نظارت قضایی و دادرسی اداری ایجاب می نماید که اداره از قانونی بودن و عقلایی بودن تصمیم خود دفاع نموده و در اثبات آن، دلیل و استدلال ارائه نماید. لذا، در شکایتی که از سوی شهروند علیه

تصمیم یا اقدام اداره در دیوان مطرح می‌شود، اگرچه دلایل ارایه شده از سوی شهروند کافی نباشد، دیوان باید به شکایت شهروند توجه نموده و در صورت لزوم از ظرفیت ماده ۴۱ قانون دیوان استفاده نماید و به عدم کفایت ادله ارایه شده از سوی شهروند اکتفاء ننماید.

تعارض منافع:

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

منابع:

کتابهای فارسی:

- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵).
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ هشتم، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۶).
- آقایی، محب‌الله، بررسی تطبیقی آئین دادرسی دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه، (تهران: انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۸۹).
- انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق اداری، چاپ هفتم، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶).
- خوانساری، محمد، منطق صوری، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۳).
- رحمدل، منصور، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، (تهران: نشر دادگستر ۱۳۹۳).
- رضائی زاده، محمد جواد، محاکم اداری فرانسه و صلاحیت آنها در رسیدگی به دعاوی اداری، (تهران: موسسه معین اداره، ۱۳۸۴).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد دوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷).
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، جلد سوم، چاپ دوازدهم، (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۷).
- طباطبائی مومتمنی، منوچهر، حقوق اداری، چاپ چهاردهم، (تهران: سمت، ۱۳۸۷).

- طباطبائی موتمنی، منوچهر، حقوق اداری تطبیقی حاکمیت قانون و دادرسی اداری تطبیقی در چند کشور بزرگ، چاپ دوم، (تهران: سمت، ۱۳۸۷).
- هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، جلد دوم، (تهران: سمت، ۱۳۸۹).

مقاله‌ها

- آقایی طوق، مسلم، « مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا»، نشریه پژوهش نامه حقوقی، شماره ۱، (۱۳۸۶).
- زارعی، محمد حسین، محسن زاده، آزیتا، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۲، (۱۳۹۴).
- صادق منش، جعفر، فرخی نیا (فرخ‌شه)، علی، «مبنا، روش و جایگاه استدلال قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، (۱۳۹۱).
- محسن زاده، آزیتا، «آسیب شناسی شیوه رسیدگی به دلایل در دیوان عدالت اداری»، نشریه علم و کالت، سال دوم، شماره ۲، (۱۳۹۸).
- هداوند، مهدی، «نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۹، (۱۳۸۷).

پایگاه‌های اینترنتی

سامانه آرای قضایی <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Index>

References

Books

- Ashouri, Mohammad, *Criminal Procedure Ritual*, first volume, (Tehran: Samit Publications, 1996). [In Persian]
- Ashouri, Mohammad, *Criminal Procedure Ritual*, second volume, eighth edition, (Tehran: Samt Publications, 2016). [In Persian]
- Aghaei, Mohibollah, *comparative study of the procedural rules of the Administrative Court of Justice of Iran and the Council of State of France*, (Tehran: Javadane Jangal Publications, 2009). [In Persian]

- Ansari, Valiullah, *Generalities of administrative law*, 7th edition, (Tehran: Mizan Publishing, 2016). [In Persian]
- Khansari, Mohammad, *Formal Logic*, (Tehran: Agah Publication, 2013). [In Persian]
- Rahmdel, Mansour, *Criminal Procedure Ritual*, first volume, (Tehran: Dadgostar Press, 2013). [In Persian]
- Rezaizadeh, Mohammad Javad, *French administrative courts and their competence in dealing with administrative claims*, (Tehran: Moin-e-Edareh Institute, 2014). [In Persian]
- Shams, Abdullah, *Civil Procedure Ritual*, advanced course, second volume, twelfth edition, (Tehran: Darak Publications, 2017). [In Persian]
- Shams, Abdullah, *Civil Procedure Ritual*, advanced course, third volume, twelfth edition, (Tehran: Darak Publications, 2008). [In Persian]
- Tabatabai Motamani, Manouchehr, *Administrative Law*, 14th edition, (Tehran: Samt, 2017). [In Persian]
- Tabatabai Motamani, Manouchehr, *Comparative Administrative Law of the Rule of Law and Comparative Administrative Proceedings in Several Large Countries*, second edition, (Tehran: Samt, 2017). [In Persian]
- Hedavand, Mehdi, *Comparative Administrative Law*, Volume II, (Tehran: Samt, 2010). [In Persian]

Articles

- Agaei Touq, Muslim, "Basics and nature of judicial supervision over government actions: a comparative study of the countries of France, England, and the United States", *Legal Research Journal*, No. 1, (2016). [In Persian]
- Zarei, Mohammad Hossein & Mohsenzadeh, Azita, "The system of proving claims in administrative proceedings", *Judicial Law Perspectives Quarterly*, No. 72, (2014). [In Persian]
- Sadegh Manesh, Jafar & Farrokhinia (Farrokhsheh), Ali, "The Basis, Method and Position of Judicial Reasoning", *Judiciary Law Journal*, No. 79, (2011). [In Persian]
- Mohsenzadeh, Azita, "Pathology of the method of handling evidence in the Administrative Court", *Journal of Advocacy*, second year, number 2, (2018). [In Persian]
- Hadavand, Mehdi, "Judicial supervision: conceptual analysis, basic developments (a plan for the development of administrative law and the promotion of judicial supervision)", *Journal of Constitutional Law*, No. 9, (2007). [In Persian]
- Huhn, Wilson, "The Stages of Legal Reasoning: Formalism, Analogy, and Realism", 48 *Vill. L. Rev.* 305 (2003).

- Kuehnle, William.H, (2004), “Standard of Evidence in Administrative Proceedings”, New York Law School Law Review, vol 49. Available at: https://digitalcommons.nyls.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1557&context=nyls_law_review. Last visited Jan 28. 2023.

Web sites

- “Evidentiary Standards and Burdens of Proof in Legal Proceedings”, JUSTIA, <https://www.justia.com/trials-litigation/lawsuits-and-the-court-process/evidentiary-standards-and-burdens-of-proof/>. Last visited Jan 15. 2023.
- Samaneh Aray - e – Gazayi. [In Persian] <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Index>.

آرای هیات عمومی و شعب بدوی، تشخیص و تجدیدنظر دیوان عدالت اداری
 - رای وحدت رویه به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۴۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۲۲. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

- دادنامه‌های شعب بدوی دیوان

۹۹۰۹۹۷۰۹۰۲۸۰۱۰۴۴ - ۹۹/۰۲/۲۲ شعبه ۱۰، ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۲۷۹۳ - ۹۴/۸/۲۴ شعبه ۲۹،
 ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۴۴۰۰۲۰۶ - ۱۳۹۵/۰۳/۱۶ شعبه ۴۴، ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۲۳۴ - ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ شعبه ۲۷،
 ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۰۲۳۳ - ۱۳۹۵/۰۲/۲۰ شعبه ۱۰، ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۰۵۲۷ - ۱۳۹۵/۰۲/۱۹ شعبه ۱۰،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۶۰۲۶۷۶ - ۲۸/۱۰/۱۳۹۲ شعبه ۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۹۰۰۳۹۴ - ۳۱/۰۲/۱۳۹۳ شعبه ۱۹،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۲۹۵۶ - ۱۵/۱۰/۱۳۹۲ شعبه ۲۹، ۹۲۰۹۹۷۰۹۵۷۰۰۰۳۵۸ - ۱۳/۰۹/۱۳۹۲ شعبه ۴۵،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۳۸۰۰۰۲۳ - ۱۳۹۳/۰۱/۰۵ شعبه ۳۸، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۳۳۰۰۷۲۲ - ۱۳۹۳/۰۵/۱۸ شعبه ۳۱ /
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۴۰۰۱۲۳۸ - ۱۳۹۲/۰۹/۳۰ شعبه ۴۰، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۲۰۴۶ - ۱۳۹۲/۰۷/۲۱ شعبه ۲۹،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۰۱۹۷ - ۱۳۹۳/۰۲/۰۶ شعبه ۱۰، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۰۳۸۴ - ۱۳۹۳/۰۲/۱۶ شعبه ۷،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۳۵۰۱۱۲۷ - ۱۳۹۳/۰۶/۱۱ شعبه ۳۵، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۳۰۱۴۳۵ - ۱۳۹۲/۰۶/۲۴ شعبه ۱۳،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۱۰۰۹۸۸ - ۱۳۹۳/۰۶/۲۵ شعبه ۱۱، ۹۰۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۳۰۴ - ۱۳۹۰/۰۲/۱۴ شعبه ۱،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۳۶۰۰۶۳۶ - ۱۳۹۳/۰۵/۱۵ شعبه ۳۶، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۵۰۱۴۰۰ - ۱۳۹۲/۰۹/۱۲ شعبه ۱۵،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۷۰۱۴۱۷ - ۱۳۹۳/۰۶/۱۸ شعبه ۱۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۰۳۲۸ - ۱۳۹۳/۰۳/۱۷ شعبه ۲۱،

۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۱۷۱۷ - ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ شعبه ۲۴، ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۶۰۲۷۸۰ - ۱۳۹۱/۱۱/۳۰ شعبه ۶،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۶۰۱۷۳۶ - ۱۳۹۳/۰۶/۰۴ شعبه ۱۶، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۶۰۲۹۹۳ - ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ شعبه ۱۶،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۰۴۵۸ - ۱۳۹۳/۰۴/۰۱ شعبه ۲۱، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۰۴۰۰۵۹۳ - ۱۳۹۳/۰۴/۲۳ شعبه ۴،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۶۰۱۶۹۲ - ۱۳۹۲/۰۸/۱۳ شعبه ۱۶، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۲۰۰۹۷۶ - ۱۳۹۲/۰۶/۱۷ شعبه ۱۲،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۵۰۱۴۹۷ - ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ شعبه ۵، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۵۰۰۸۲۰ - ۱۳۹۲/۱۲/۰۳ شعبه ۳۵،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۲۶۰۰۰۹۹ - ۱۳۹۳/۰۲/۰۶ شعبه ۲۶، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۲۶۴۳ - ۱۳۹۲/۰۹/۱۸ شعبه ۲۹،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۰۰۰۱۹۲۰ - ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ شعبه ۲۰، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۵۷۵۰۱۰۲۵ - ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ شعبه ۵۰،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۰۲۲۲ - ۱۳۹۲/۰۲/۲۸ شعبه ۲۴، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۸۰۱۶۹۷ - ۱۳۹۲/۱۱/۳۰ شعبه ۸،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۲۰۱۳۱۱ - ۱۳۹۲/۰۸/۱۱ شعبه ۱۲، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۳۰۳۰۳۵ - ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ شعبه ۳۳،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۰۴۴۰ - ۱۳۹۳/۰۳/۲۶ شعبه ۲۱، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۰۷۳۴ - ۱۳۹۳/۰۴/۱۷ شعبه ۹،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۲۷۳۱ - ۱۳۹۲/۰۸/۲۵ شعبه ۳۰، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۲۳۸۶ - ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ شعبه ۷،
 ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۵۰۱۵۶۱ - ۱۳۹۱/۰۵/۱۱ شعبه ۲۵، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۲۰۱۱۹۱ - ۱۳۹۲/۱۱/۳۰ شعبه ۲،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۵۷۰۰۳۵۸ - ۱۳۹۲/۰۹/۱۳ شعبه ۴۵، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۳۷۳۹ - ۱۳۹۲/۱۱/۱۲ شعبه ۳۰،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۲۶۳۹ - ۱۳۹۲/۱۲/۱۸ شعبه ۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۳۸۰۰۵۳۹ - ۱۳۹۳/۰۶/۲۹ شعبه ۳۸،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۹۰۰۳۹۴ - ۱۳۹۳/۰۲/۳۱ شعبه ۱۹، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۲۹۵۶ - ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ شعبه ۲۹،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۵۴۰۲۱۶۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ شعبه ۳، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۴۲۰۰۷۷۳ - ۱۳۹۳/۰۴/۲۲ شعبه ۴۲،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۸۰۱۹۹۱ - ۱۳۹۲/۱۰/۱۱ شعبه ۱۸، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۰۱۴۳ - ۱۳۹۳/۰۱/۲۷ شعبه ۱۰،
 ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۰۰۱۳۳۱ - ۱۳۹۱/۰۷/۲۴ شعبه ۱۰، ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۹۰۳۳۰۷ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۱ شعبه ۲۹،
 ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۸۰۳۶۵۶ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۴ شعبه ۱۸، ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۹۰۴۵۵۹ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۴ شعبه ۱۹،
 ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۴۰۲۲۱۶ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۷ شعبه ۲۴، ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۰۹۰۲۶۳۶ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۷ شعبه ۹،
 ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۳۰۰۳۰۳۹ - ۱۳۹۱/۰۹/۰۷ شعبه ۳۰، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۶۰۹ - ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ شعبه ۱،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۳۳۰۰۸۴۴ - ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ شعبه ۳۳، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۱۰۰۶۱۳ - ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ شعبه ۱،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۵۰۰۹۸۵ - ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ شعبه ۵، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۲۰۰۶۸۰ - ۱۳۹۲/۰۴/۱۹ شعبه ۱۲،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۲۰۰۷۴۱ - ۱۳۹۲/۰۴/۱۸ شعبه ۲۲، ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۰۸۴۸ - ۱۳۹۲/۰۴/۱۷ شعبه ۷،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۰۷۰۰۸۳۷ - ۱۳۹۲/۰۴/۱۷ شعبه ۷، ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۱۵۰۰۹۰۱ - ۱۳۹۴/۰۵/۲۶ شعبه ۱۵،

٢٣ شعبه ١٣٩٧/٠٦/١١ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٩٣٠٢٠٥٥ ، ٢٧ شعبه ١٣٩٨/١٢/٢٧ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٠٣٠٣٨٤٢
 ٣ شعبه ١٣٩٦/٥/١٥ - ٩٦٠٩٩٧٠٩٠١٤٠١٦٥٥ ، ٥٢ شعبه ١٣٩٧/٦/١١ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠١٢٠٢٠٩١
 ٣٢ شعبه ١٣٩٢/١٠/٠٣ - ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٣٢٠١٧٥٧ ، ٣ شعبه ١٣٩٨/٦/١٧ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠١٤٠١٨٥٧
 ٧ شعبه ١٣٩٢/١١/٢٠ - ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٠٧٠٢٤٠٩ ، ٧ شعبه ١٣٩٢/١٢/١٨ - ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٠٧٠٢٤٤٥
 ٤٩ شعبه ١٣٩٩/٤/٩ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٣٥٠٠٩٤٤ ، ٥٤ شعبه ١٣٩٩/٣/١٠ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٣٦٠١٠١١
 ٤٨ شعبه ١٣٩٩/٤/٧ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٤٤٠١٣٣٢ ، ٦٦ شعبه ١٣٩٩/٠٢/١٥ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠١٦٠٠٣٦١
 ٦٩٢ ، ٢٩ شعبه ١٣٩٨/١١/١٥ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٠٩٠٥٥٤٢ ، ٥٢ شعبه ١٣٩٥/١٢/٢١ - ٩٥٠٩٩٧٠٩٥٧٧٠٠١١٠
 ٩٨/٩/١٩ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٢٤٠٢٢٠٣ ، ٣٠ شعبه ٩٨/١٢/١٣ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٢٣٠٤٠٤٣ ، ٢ شعبه ١٣٧٥/٧/٢٩ -
 شعبه ٤٠ ، ٩٨/٧/٢٤ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٢١٠١٨٧٠ ، ٣٨ شعبه ٩٣/١٢/٢٧ - ٩٣٠٩٩٧٠٩٥٥٧٠١٢٣٥ ، ٣٣ شعبه ٩٣/١٢/٢٧ -
 ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٣٣٠٢٨٠٣ ، ٣٣ شعبه ١٣٩٢/١٠/٢٣ - ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٣٣٠١٧٣٤ ، ٣٣ شعبه ١٣٩٩/٦/٣ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٣٩٠١٧٣٤ ،
 ٢٧ شعبه ٩٩/٤/٢٨ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٣٠١١٣٢ ، ٦٧ شعبه ٩٩/٧/٦ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٦٠٧٠١٥٢١ ،
 ٤٠ شعبه ٩٩/٣/٣ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٤٠٠٧٧٨ ، ٤٠ شعبه ٩٩/٣/٣ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٤٠٠٧٧٨ ،
 ١٩ شعبه ٩١/٩/١ - ٩١٠٩٩٧٠٩٠١٩٠٤٠٠١ ، ٢٠ شعبه ١٣٩١/٨/٣٠ - ٩١٠٩٩٧٠٩٠٢٠٠٢٥٢٠
 ٩٨/١٢/١ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٣٩٠٤٠٩١ ، ٦٢ شعبه ٩٩/٢/١٧ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠١٦٠٠٥١٠ ،
 ٩٩/٢/١ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٧٠٠٣٩٥ ، ٢٥ شعبه ٩٩/٢/١ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٧٠٠٣٩٥ ،
 ٩٧/٢/٨ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٧٥٠٠٠٧٩ ، ٢٥ شعبه ٩٩/٢/٨ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٧٠٠٣٩٥ ،
 ٩٧/٠١/٢٢ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠٠٨٠٠٢٤٢ ، ٤٧ شعبه ٩٩/٢/٢٨ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٥٠٠٦٤٥ ،
 ٩٧/٠٥/٢٠ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠٣٠٠١١٥٣ ، ٦ شعبه ٩٧/٠٥/٢٠ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠٣٢٠٣٥٥٤ ،
 ٩٢/٦/١٢ - ٩٢٠٩٩٧٠٩٠٢٩٠١٧٢٨ ، ٢ شعبه ٩٣/١/٢٥ - ٩٣٠٩٩٧٠٩٠٤٠٠١٤١ ،
 ٩٥/١١/١٠ - ٩٥٠٩٩٧٠٩٠١٧٠٢٠٧٥ ، ١٧ شعبه ٩٥/١١/١٠ - ٩٥٠٩٩٧٠٩٠١٦٠١٩٧٦ ،
 ٩٩/٠٤/١١ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٢٨٠١٨٦٧ ، ١٣ شعبه ٩٩/٠٥/١١ - ٩٩٠٩٩٧٠٩٠٣٣٠٢٥٩٤ ،
 ٩٦/١١/٣٠ - ٩٦٠٩٩٧٠٩٥٧٠٠٢٣٣٣ ، ٣٦ شعبه ٩٦/١١/٣٠ - ٩٦٠٩٩٧٠٩٥٧٠٠٢٣٣٣ ،
 ٩٨/١٢/١٠ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠١٦٠٤٥٩٥ ، ٦١ شعبه ٩٨/١٠/٣٠ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠١١٠٤٠٤٧ ،
 ٩٧/٩/٢٧ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠١١٠٣٣٠١ ، ٦١ شعبه ٩٧/٩/٢٧ - ٩٧٠٩٩٧٠٩٠١١٠٣٣٠١ ،
 ٩٥/٤/٨ - ٩٥٠٩٩٧٠٩٠٠١٠٠٧٣٨ ، ٤٩ شعبه ٩٨/٨/٢٨ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠٣٥٠٢٨٦٩ ،
 ٩٨/١٢/٢٥ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٧٢٠٣٧٤٤ ، ٥٢ شعبه ٩٨/١٢/٢٥ - ٩٨٠٩٩٧٠٩٠١٢٠٣٨٨١ ،

۹۹۰۹۹۷۰۹۵۷۶۰۰۶۷۱ - ۹۹/۳/۶ شعبه ۳۹، ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۴۱۰۱۴۴۶ - ۹۸/۷/۱۵ شعبه ۲۸،
 ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۰۶۰۰۲۲۴ - ۹۹/۰۱/۲۵ شعبه ۳۱، ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۴۲۰۱۳۷۰ - ۹۴/۶/۱۵ شعبه ۴۲،
 ۹۷۰۹۹۷۰۹۰۱۸۰۱۵۴۷ - ۹۷/۵/۲۱ شعبه ۶۴، ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۴۴۰۲۵۲۶ - ۹۸/۶/۱۰ شعبه ۴۸،

– دادنامه های شعب تجدیدنظر دیوان عدالت اداری

۹۹۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۹۴۳ - ۹۹/۶/۲۲ شعبه ۲، ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۴۰۳۱۰۸ - ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ شعبه ۴،
 ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۶۰۰۴۱۸ - ۱۳۹۵/۰۲/۱۸ شعبه ۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۹۷۶ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ شعبه ۲،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۱۱۰۷ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۹ شعبه ۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۶۶۴۰۲۱۶۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ شعبه ۴،
 ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۵۳۰۰۶۷۷ - ۱۳۹۲/۱۲/۲۵ شعبه ۳ تشخیص، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۴۰۲۱۳۷ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ شعبه
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۷۲۳ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۶ شعبه ۳، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۱۲۱۰ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ شعبه ۱۰،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۱۲۰۲ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۱ شعبه ۱۰، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۹۲۱ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۱ شعبه ۲،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۳۹۰ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ شعبه ۱، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۴۴۶ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ شعبه ۵،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۶۷۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ شعبه ۱، ۳۰۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۶۰۱۳۹۱ - ۱۳۹۳/۱۲/۰۶ شعبه ۶،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۳۳۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۰۳ شعبه ۵، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۳۲۹ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ شعبه ۱،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۶۰۱۲۹۴ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ شعبه ۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۴۰۲۰۱۴ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۵ شعبه ۴،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۸۴۳ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۵ شعبه ۲، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۸۲۷ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ شعبه ۲،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۲۰۰۸۳۱ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ شعبه ۲، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۲۰۷ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ شعبه ۵،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۵۰۲۲۱۱ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۰ شعبه ۵، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۶۰۰۰۹۸۹ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۹ شعبه ۱۰،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۲۰۰ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۸ شعبه ۱، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۰۸۱۳ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۴ شعبه ۷،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۴۰۱۹۶۱ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ شعبه ۴، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۰۷۸۶ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ شعبه ۷،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۶۰۱۱۳۴ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ شعبه ۶، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۶۰۱۱۳۰ - ۱۳۹۳/۱۱/۱۱ شعبه ۶،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۱۱۸۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ شعبه ۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۳۰۱۷۹۷ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ شعبه ۳،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۱۱۵۱ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ شعبه ۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۱۱۴۸ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ شعبه ۷،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۷۰۱۱۴۱ - ۱۳۹۳/۱۲/۲۰ شعبه ۷، ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۹۰۱۸۹۰ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۳ شعبه ۹،
 ۹۳۰۹۹۷۰۹۵۵۸۰۱۲۸۰ - ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ شعبه ۸، ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۵۶۰۲۳۶۵ - ۱۳۹۳/۱۲/۰۹ شعبه ۱،

٩٦٠٩٩٧٠٩٥٥٦٠٠٨٤٤ - ١٣٩٦/٠٣/٢٤ شعبه ٦، ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٦٩٠٠٥٨٤ - ١٣٩٨/٣/٥ شعبه ٢٠،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦١٠٠٧٣١ - ١٣٩٩/٤/٩ شعبه ٤، ٩٣٠٩٩٧٠٩٥٥٦٠١٣٨٠ - ٩٣/١٢/٦ شعبه ٣،
٩٨٠٩٩٧٠٩٥٦٧٠٠٩١٧ - ١٣٩٨/٤/١٦ شعبه ١٨، ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٦٥٠٠٥٩٥ - ١٣٩٨/٣/٢٢ شعبه ١٧،
٩٨٠٩٩٧٠٩٥٥٦٠٢٩٣١ - ١٣٩٨/٩/١٠ شعبه ١٥، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦٥٠١٢٥٥ - ١٣٩٩/٥/١٢ شعبه ١٧،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٩٣٠١٤٠٢ - ١٣٩٩/٤/١١ شعبه ٢٣، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٢٠٢١٧٦ - ٩٩/٧/١٩ شعبه ٢٤،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦٢٠١٦٩٨ - ٩٩/٧/٢ شعبه ١٦، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٨٠٢٥٩٧ - ٩٩/٦/١ شعبه ٢٥،
٩٧٠٩٩٧٠٩٥٩٣٠١٤٩٦ - ٩٧/٤/٢٤ شعبه ٢٣، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦٥٠١٦١٦ - ٩٩/٦/١٨ شعبه ١٧،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦٦٠٠٢٢٧ - ٩٩/٠١/٣١ شعبه ٦، ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٦٦٠١٧٨٥ - ٩٧/٠٦/٢٠ شعبه ٦،
٩٧٠٩٩٧٠٩٥٦١٠٢٧٧٥ - ٩٧/١١/١٣ شعبه ٤، ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٥٤٠٣٤٣٠ - ٩٧/١٠/٤ شعبه ١٣،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٢٠١١٢٨ - ٩٩/٤/٣ شعبه ٢٤، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٩٩٠٢٨١٤ - ٩٩/٩/١٦ شعبه ٢٩،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٦٩٠١١١٤ - ٩٩/٤/٨ شعبه ٢٠، ٩٦٠٩٩٧٠٩٥٦٠٠١٩٧٣ - ٩٦/٦/٢٩ شعبه ٢٧،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٢٠١٦٣٩ - ٩٩/٦/٣ شعبه ٢٣، ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٥٥٠٢٩٧١ - ٩٨/١٢/٢٤ شعبه ١٤،
٩٨٠٩٩٧٠٩٥٥٤٠٣٥٩٥ - ٩٨/١١/١٥ شعبه ١٣، ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٥٤٠٣٨٠٧ - ٩٨/١٢/٣ شعبه ١٣،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٤٠٠١٦٣ - ٩٩/٢/٦ شعبه ١٣، ٩٨٠٩٩٧٠٩٥٥٩٠٢٩٨٢ - ٩٨/١٠/٤ شعبه ٢٦،
٩٨٠٩٩٧٠٩٥٦٩٠٠٢٧٨ - ٩٨/٢/٤ شعبه ٢٠، ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٩٣٠١٤٣٣ - ٩٧/٤/٥ شعبه ٢٣،
٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٧٠٢٦٨٥ - ٩٩/٨/١٧ شعبه ٣، ٩٩٠٩٩٧٠٩٥٥٧٠٣٣٥٠ - ٩٩/١٠/٩ شعبه ٣،
٩٧٠٩٩٧٠٩٥٦١٠٢٩٢٢ - ٩٧/١١/٢٣ شعبه ٤، ٩٣٠٩٩٧٠٩٥٥٣٠٠٧٩٧ - ٩٣/٠٨/١١ شعبه ٣،
٩٦٠٩٩٧٠٩٠٥٦٠٠٥٩١ - ٩٦/٤/٤ شعبه ١، ٩٧٠٩٩٧٠٩٥٦٤٠١٧٨٩ - ٩٧/١١/١٦ شعبه ٥،
٩٦٠٩٩٧٠٩٥٦٧٠٢٩٠٦ - ٩٦/١٢/٥ شعبه ١٨، ٩٦٠٩٩٧٠٩٥٦٧٠٢١٢٦ - ٩٦/١١/٢ شعبه ١٨،
٩٣٠٩٩٧٠٩٥٥٧٠٠٢٤٠ - ٩٣/٧/٣٠ شعبه ٣،